

پاسخ بنیاد مکابیم در رابطه با مسئله اعطای کمک دانشجویی به ایرانی تباران اسرائیل

قبل از جواب به مطلب "سخنی با مسئولین بنیاد مکابیم" مندرج در مجله وزین شهید شماره 91 لازم می بینم یادآور شوم که این کمک ناچیز که بودجه آن از طرف برادران و خواهران یهودی خارج از اسرائیل هدیه میشود فقط به دانشجویان دانشگاه ها و آموزشگاههای دارای شرایط زیر و تحت نظر هیئت اجرایی بنیاد (شامل هفت نفر از استادان دانشگاه یا فارغ التحصیل دانشگاه و دست اندرکاران امور اجتماعی که مورد تأیید بنیاد مکابی خارج از کشور میباشند) و پس از رسیدگی، به واجدین شرایط پرداخت میشود:

- 1) دانشجویان دانشگاه یا آموزشگاههای معتبر که حداقل پس از سه سال تحصیل مدرک مورد قبول وزارت فرهنگ و وزارت علوم را دریافت خواهند کرد.
- 2) انجام خدمت سربازی یا وظایف خدمات اجتماعی
- 3) دانشجویان دارای نمرات عالی یا حداقل مورد قبول
- 4) درآمد اولیا یا دانشجوی غیر متاهل و یا درآمد دانشجوی متاهل کمتر از 10000 شکل در ماه باشد.
- 5) حداکثر سن متقاضی 28 سال.

به دانشجویان فوق لیسانس و تحصیلات عالی تحت شرایطی (با قبول کمک داوطلبانه به جامعه) وام بدون بهره و یا مبلغ مناسب تری داده میشود که این شرایط شامل دانشجویان سالهای آخر تحصیلی میگردد.

بهنگام بررسی وضع متقاضیان به وضع خانواده های دارای فرزندان متعدد بیشتر توجه میشود.

این بنیاد بیش از 14 سال است که با انجام این طرح بطور داوطلبانه انجام وظیفه مینماید. خوشبختانه هر سال بر تعداد متقاضیان افزوده میگردد. که امسال تعداد آنها بیش از 1500 نفر بود که با توجه به بودجه دریافتی که هر سال بطور نسبی بنیاد مکابی مبلغ بیشتری ارسال میدارد.

ولی در هر حال دادن جواب مثبت به کلیه متقاضیان ممکن نیست. زیرا بین متقاضیان بودند کسانی که فاقد مدارک لازم و یا تحصیل در آموزشگاههایی که مورد تأیید بنیاد نبوده و یا طول زمان تحصیلات کوتاه مدت یا گزارش مالی خانواده یا خود را صفر اعلام کرده در حالیکه این دانشجویان در گرانترین دانشگاههای کشور تحصیل میکنند. باید توجه داشت که بنیاد نمیتواند بیش از حد به وضع مالی متقاضی دخالت و یا تحقیق کند. اعضای کمیته تشخیص هرگز در این 14 سال هیچکدام جهت فرزندان یا خانواده های خود از این بنیاد

کمکی نگرفته اند حتی اگر شامل شرایط مذکور بوده باشند. لذا عنوان "پارتی بازی" اقراری بیش نیست.

معرضین باید توجه داشته باشند که رسیدگی به پرونده 1500 متقاضی نمی تواند خالی از کم و کسر باشد، از اینرو اگر هستند کسانی که از وضعیت دریافت کنندگان کمک و نوع درآمد آنها و وضع خانوادگی آنها اطلاعی دارند کفایت با تعهد بنیاد مکابیم مبنی بر حفظ نام آنها ما را مطلع و آنها را معرفی کنند تا بنیاد به وضع آنها رسیدگی نماید.

با تشکر از نویسنده نامه ارسالی به مجله شهید و خواندن این مطالب در صورت تمایل ما را از وضع کسانی که به غلط کمک دریافت کرده اند نیز مطلع سازند تا بهتر بتوانیم به وظیفه خود عمل نمائیم.

مهندس ابراهیم عبیر

نامه دریافتی از بنیاد مکابیم را عینا برای اطلاع خوانندگان چاپ نمودیم. ضمن سپاس از مسئولین این بنیاد بخاطر توجه به مطلب درج شده در شماره قبل مجله و نیز ارسال جواب خود، لازم میدانیم باز در همین رابطه نکات ذیل را به سروران عزیز در این بنیاد خیرخواهانه تذکر دهیم:

1- یکی از مشکلات مورد توجه مردم ثبت نام متقاضیان تنها و تنها از طریق اینترنت میباشد که تقاضا داریم چنانچه ثبت از طریق فکس یا ارسال نامه سفارشی از طریق پست هم علاوه به آن به نحوه ثبت نام در سال آینده اضافه گردد کمک بزرگی برای این دوستان خواهد بود.

2- در مراسم اعطای بورسها افرادی که به هر دلیل موفق به شرکت در این مراسم نشده اند یا بدلیلی چک خود را دریافت نکرده اند در کجا و به چه طریق و تا چه مدت خواهند توانست پاکتهای خود را دریافت کنند.

3- در مراسم آرزو خواهشمنندیم به افراد سازمانها و بانیان اولیه این حرکت که شاید امروزه در آن فعال نمی باشند (نظیر سازمان مرکزی ایرانیان) توجه و احترام مربوطه مبذول گردد.

4- به اسامی متقاضیان و شرایط تعلق گرفتن کمک هزینه به ایرانی تباران توجه دوباره تعلق گیرد.

5- از تمامی کسانی که به هر طریق از نحوه ثبت نام یا عدم قبول اسامی خاصی مطلع بوده یا شکایتی دارند، تقضا میشود درخواست یا شکایات خود را علاوه بر بنیاد مکابیم به دفتر مجله شهید نیز ارسال دارند (در صورت تمایل شما نام و اطلاعاتتان در دفتر مجله شهید محفوظ خواهد ماند) تا واقعا از کل نارضیاتی ها و نارسائی ها مطلع گردیم. چنانچه تا شماره بعدی مجله درخواستی در این زمینه به دفتر مجله ارسال نشود از دنبال کردن این ماجرا معذور خواهیم بود.

پرواز با اندیشه مولانا شاهنشاه درویشان

**سلسله نگارشات درباره زندگی و اندیشه
مولوی - سخنور نامدار ایرانی**
نویسنده: مهندس همایون ابراهیمی (داروگر)

زندگی جلال الدین در دانشگاه دمشق، در آمیخته با آموزشی پیگیر است. استادانی که وی را همراهی میکنند میدانند که او پسر سخنور و فرهیخته خراسانی، بهاولد است که آوازه فرزانیگی اش، سرتاسر خاورمیانه را در بر گرفته ولی پسر او، جلال الدین بلخی فرهیخته ایست که تاکنون در دمشق آن دوران و میان دانشجویان بشمار آن زمان، تک است و بزرگان دانشگاه میدانند که فرزند بهاولد با دیگران، زمین تا آسمان توفیر دارد. شب و روز سرش درون کتابهای فراوانیست که بگونه هائی آنها را بدست میآورد و بردانش بی مرزش میافزاید: آسمان شو، ابر شو، باران بیار او بر این باور ژرف است که تا میتواند بیاموزد و بیاموزد و چون ابری پر بار بر دانشش بیافزاید و سپس آن دانش را برای بهروزی دیگر، چون باران بهاری بارش درآورد:

همه بازان عجب مانند در آهنگ پروازم

کبوتر همچو من دیدی؟ که من در جستن بازم
او خود را در پرواز اندیشه های دور دستش بچنان اوجی رسانده که بازها را شکفت زده کرده، هیچ بازی توان رسیدن به آن اوجی که کبوتر اندیشه مولانا رسیده، ندارد.

دوری از فرزندان دلدن و گوهر خاتون، همسر مهربانش، او را رنج میدهد و هر هنگام بکاروان سرای بزرگ شهر می رود تا شاید نامه ای از همسرش یا شیخ ترمذ داشته باشد. ماندگاریش در دمش و شام و حلب به هفت سال میرسد و هنگامیکه در اندیشه بازگشت به خانه و کاشانه اش است، مردی بسیار اندیشمند و فرهیخته شده که شیخ ترمذ در کتابی مینویسد که مولانا در هنگام بازگشت از دمشق بی همتای جهان شده بود: او دیگر توان دوری همسر زیبا و مهربانش را ندارد:

دلتنگم و دیدار تو درمان من است

بی رنگ رخت زمانه زندان من است

بر هیچ دلی مباد و بر هیچ تنی

آنچه از غم هجران تو بر جان من است

شهر قونیه، یک پارچه شور و شادی و غوغا شده، کاروانی که امروز وارد شده، مژده میدهد که تا چند روز دیگر جلال الدین

ما، پس از هفت سال دوری از زن و فرزندانش به خانه و کاشانه اش باز میگردد، افسوس! که مادر گرامی و پدر ارجمندش زنده نبوده تا ببینند که فرزند دلدنشان به چه پایه ای از دانش و بینش رسیده که فرزانشان او را بی همتای جهان میخوانند:

از کفر و ز اسلام برون صحرائی است

ما را به میان آن فضا سودائی است

عارف چو بدان رسید سر را بنهد

نه کفر و نه اسلام و نه آنجا جائی است

پروانه، فرماندار قونیه دستور داده تا شهر را برای ورود آن دانشمند فرزانه ایرانی آراسته کنند. کی باور میکرد که بیگانه ای بلخی، بدور از زادگاهش ایران، به چنان پایه ای از دانش برسد که شهروندان پایتخت کشوری بیگانه آنچنان خود را برای پیشوازش آماده کنند. گوهر خاتون، همسر جلال الدین، از شادی و سرور دمی نمی آساید و خانه را برای پذیرائی از مهمانانی چون فرماندار قونیه و دگر بزرگان شهر آماده میکند. بهالدین و علاالدین دو پسر مولانا نیز از آمدن پدر آنهم پس از هفت سال دوری! در پوست نمی کنجد، کسانی نیز برای دیدن جلال الدین به بیرون شهر شتافته اند و چشم براه کاروانی هستند که نیمروز به قونیه خواهد آمد و جلال الدین ما در آن کاروان است.

فرماندار قونیه با تنی چند از بزرگان شهر، به پیشواز آمده اند، یهودیان و مسیحیان شهر نیز که به جلال الدین، مهری ژرف دارند، شادی کنان برای دیدار از آن جوان ایرانی، سر از پای نمیشناسند، کاروان از دور پیدا میشود و بانگ سرور و پایکوبی، شهر را فرا میگیرد. با چه شور و شادمانی او را در بر میگیرند و بر سر و رویش بوسه ها میزنند. پیشواز کنندگان چنان زیادند که رسیدن زن و فرزند و شیخ ترمذ را به او، دشوار میکند. قونیه از دیدن دوباره آموزگار خود خرسند است و جلال الدین ما با آن دانش و بینش بی مانند بزودی فرزانه بلند پایه دین میشود، بگونه ای که توان دادن فتوا را باو میدهند و از آن هنگام وی را مولانا یا سرور ما میخوانند. مقامی بسیار شکوهمند که جلال الدین جوان را دگرگون میکند و در جائی آمده که او گفته بود: از آن لقب باشکوه میترسد که مبادا نتواند از پس خواسته های مردم بر آید:

نور فلک است این تن خاکی ما

رشک ملک آمده است، چالاکی ما

که رشک برد فرشته از پاکی ما

که بگریزد دیو زبی باکی ما

از آن پس مولانا از بزرگان بی مانند شهر قونیه میشود. رهبر اخیان که گروهی جوانمردان شهر را در بر میگیرند، از مریدان بی چون و چرای او گشته اند. حسام الدین چلبی که از رهبران گروه اخیان است، به مولانا مهری بی مرز دارد و چون پروانه به گرد مولای خود میگردد. شیخ ترمذی که شاگرد بزرگوار خود را به این بالانشینی و بزرگواری می بیند، بسیار خرسند است... ادامه دارد



نظیر کامپیوتر، مانیتور، چاپگر و دیگر لوازم جانبی نیازمند است. هموطنانی که مایل اند این وسایل را به سازمان هدیه نمایند لطفاً با تلفن 052-3874584 تماس حاصل فرمایند.

----- * * *

تسلیت

خانواده محترم نصیر درگذشت زنده یاد خانم ملکا را بشما و همگی خانواده تسلیت گفته و برای بازماندگان عمری طولانی وصبر و شکیبائی آرزومندیم.

از طرف سازمان نیکوکاری عزز میداوید - داود بی بیان

----- * * *

جناب آقای پرویز خلیلی

عضو محترم سازمان نیکوکاری عزز میداوید فوت مادر گرامی را بشما و همگی افراد خانواده تسلیت گفته و برای شما صبر و تحمل آرزو نموده و بقای عمر شما را خواستاریم.

اعضای سازمان نیکوکاری عزز میداوید

----- * * *

تبریک

جناب آقای داوید محبان

عضو محترم سازمان نیکوکاری عزز میداوید تولد نتیجه گرامی را بشما و خانم و والدین تبریک گفته و برای همگی آرزوی سعادت و خوشبختی دارم.

داود بی بیان

----- * * *

سپاس

آقای سولی کرمی مدیر کل صیونی ایران

از اینکه محبت کرده و برای راحتی ایرانی تبارانی که در مراسم پرده برداری از لوحه یادبود دوازده سرباز ارتش دفاعی اسرائیل در لبنان کشته شده بودند، یک دستگاه اتوبوس در اختیارمان قرار دادید، سپاسگزارم.

داوید بی بیان - مدیر صیونی ایران در مرکز کشور

----- * * *

جناب آقای پنجاسی سرور گرامی

افراد سازمان نیکوکاری عزز میداوید از شما که همیشه یاری رسان ما بوده و در هر موقعیتی مشکل گشای کار ما بوده اید سپاسگزاری نموده و برای شما پیروزی هر چه بیشتر در زندگی روزانه و کارهای خیر آرزو مینمایند.

پس از سالها تلاش برای دستیابی به مکانی آبرومند جهت برپائی کانون جوانان و سالخوردگان جامعه ایرانی و عدم موفقیت در این کار، مجبور گشتیم پناهگاهی را از شهرداری خولون اجاره نمائیم تا این خواسته دیرینه را برآورده سازیم.

در تاریخ 30/7/2008 در خیابان راینس در خولون این محل افتتاح گردید که عده ای از بزرگان جامعه و داوطلبان سازمان و نماینده های مهاجرین جدید دعوت ما را پذیرفته و در جشن شرکت نموده بودند.

این مکان دارای 2 سالن بزرگ میباشد که سالن اول در اختیار جوانان قرار گرفته تا بتوانند از کامپیوترها و امکانات اینترنت و کتابخانه و مجلات فارسی زبان استفاده نمایند.

سالن دوم برای کلوب سالمندان در نظر گرفته شده که از هم اکنون عده ای برای عضویت در آن اسم نویسی نموده اند و به امید پروردگار در آینده نزدیک این کانون با مربی ورزشی و آموزگار کاردستی و برنامه های تفریحی فعالیت خود را آغاز خواهد نمود.

----- * * *

کلاسهای آموزش زبان عبری و فارسی توسط آقای دانیال خوش آهنگ و کلاس آموزش زبان انگلیسی توسط آقای پرویز برخوردار مانند گذشته در محل جدید برقرار میباشد. (برای آموزش در این کلاسها میتوانید با سازمان در تماس باشید).

----- * * *

همانطور که در جلسات سازمان نیکوکاری عزز میداوید به آگاهی هم میهنان رسیده افراد سازمان جهت رسیدگی به شکایات اشخاصی که ثروت خود را در ایران بعثت دشمنی با یهودیان بجای گذارده و یا آنکه بدون دلیل زجر و شکنجه شده و یا بازداشت و زندانی بوده اند فرمهای مخصوصی را در اختیار دارند که از وزارت دادگستری در اسرائیل دریافت نموده اند که میتوانید برای پر کردن فرم نامبره به سازمان مراجعه نمائید. همچنین از شما که درباره املاک و ثروت جامعه یهودیان (نظیر کنیساها، درمانگاهها، کلوبها، گورستانها، مدارس و حسابهای بانکی و امثال آن) در شهرهای مختلف در ایران اطلاعاتی دارید خواهشمند است با ما در تماس باشید. تلفن تماس: 052-3874584

----- * * *

سازمان نیکوکاری عزز میداویر جهت تکمیل کتابخانه سازمان به قفسه های کتاب و برای تکمیل کلاس کامپیوتر به وسایل مازاد نیاز و استفاده افراد و سازمانها

خنده سرا



* فرق مداد با ریش: اینه که مداد را هرچی بتراشند کوتاهتر میشه ولی ریش باز بلند میشه.
* فرق صابون با دهن اینه که صابون هر وقت تر بشه کف میکنه ولی دهن هر وقت خشک بشه کف میکنه.
* فرق میز اداره با میز مدرسه اینه که میز مدرسه را اول پشتش میشینند بعد درس میخوانند ولی میز اداره را اول باید درس خونند بعد پشتش نشست.
* فرق مدرسه با دانشگاه اینه که مدرسه را اول وارد میشند بعد امتحان میدهند ولی دانشگاه را اول امتحان میدهند بعد وارد میشند.
* فرق انگلیسی با رومانی اینه که وقتی هردو از قطار پیاده میشن انگلیسی برمیگرده بینه چیزی جا نداشته ولی رومانی برمیگرده بینه تا کسی چیزی جا نداشته.

خانم خانه با عصبانیت رو به کلفت خانه که یکی از بشاقبها را شکسته بود کرد و گفت:

- تو چطور بشقاب نازنینم را شکستی؟
کلفت در حالی که با خونسردی یکی دیگر از بشقابها را روی زمین می انداخت گفت: - اینطوری خانم...

مریض: آقای دکتر من سرخ کردنی نمیخورم که چربی خونم بالا نره، گوشت هم نمیخورم که مبادا اسید اوریک خونم زیاد بشه، شیرینی و مواد قندی هم اصلا که گرفتار مرض قند نشم و چای و نوشابه نیز نمی نوشم که... آیا حالا میتوانم صد سال عمر کنم؟
دکتر: با این همه مصیبت حالا فرض کن صد سال هم عمر کردی، چه فایده؟!!!

یه گاوه سرما میخوره، بجای شیر، بستنی میده.

معلم: مهناز، پدرت چیکارس و از چه راهی نون میخوره؟
مهناز: خانم پدرم کاسبه و از راه دهن نون میخوره...

غضنفر با خدا قهر میکنه میاد که نماز ظهر بخونه، نیت میکنه: چهار رکعت نماز ظهر به جا می آورم به هیشکی هم مربوط نیست!!!

یک روز یکی میره جهنم می بینه همه میزنند و میرقصند. یارو ازشون میپرسه چه خبره؟

یکی از جهنمی ها میگه: پرونده ها گم شده، پرونده ها گم شده

از حجت الاسلام حسینی پرسیدند چرا باید همه پیامبران مرد باشند و چرا زنان پیامبر نشدند؟

وی پاسخ داد: اصلا اینطور نیست، ما پیغمبر زن هم داشتیم، مثل پیغمبر اکرم.

احمدی نژاد معده اش درد گرفته بود رفته بود دکتر. دکتر پس از معاینه نسخه ای برایش نوشت و گفت:

- آگه میخوای زود درمون بشی، ترشی نباید بخوری، سیگار نباید بکشی، عرق نباید بخوری، تریاک نباید بکشی، سخترانی هم نباید بکنی

کلمه "بله" هنگام خطبه

عقد بسته به نوع عروس خانم انواع مختلف دارد:

عروس عادی: بله

عروس کمی لوس: بع... له

عروس با کلاس: اوکی

عروس خارج رفته: بیس

عروس سنتی: آره

عروس خجالتی: اوهوم

عروس متکبر: (فقط کله اش را تکان می دهد)

عروس وحشت زده: ها!!!

عروس بی حوصله: خوب

عروس دست پاچه: باشه، باشه...



احمدی نژاد با تعجب گفت: سخترانی چرا نباید بکنم؟
دکتر گفت: میری اون بالا، گه زیادی میخوری، واسه معده ات خوب نیست.

یه روز یه دختره از یه آخونده می پرسه آگه با یه پسری همینجوری دوست بشم مسئلش چیه؟

آخوند میگه این چه حرفیه میزنی، معلومه دیگه، حرومه!
بعد دختره میگه حالا آگه با یه آخوندی دوست بشم چی؟
آخونده میگه ای شیطون، میخوای بری تو بهشت!؟